

جوانی پر رنج ...

بزه‌های درباره‌ی مسائل جوانان ایران

(قسمت ۱۲)

همچنین شیوع قمار ، الکلیسم ، و صرف مواد مخدر ، بویژه در میان طبقات اشرافی و نیمه اشرافی ، و کارمندان ایران ، در سالهای اخیر ، بدون شک با کمی وسایل سرگرمی و تفریحات مناسب بی رابطه نیست .

هرساله مقدار زیادی از ارز کشور برای دعوت از بازیگران و رقاصان و نوازندگان درجه دوم و سوم خارجی ، بخاطر ترتیب تفریحات شبانه در تهران ، از راه مشروع و غیرمشروع به خارج می‌رود .

احساس عدم رضایت از نارسائی های جنبش-برای بهبود دستگاہها و نظام های موجود ، و شیوع زمزمه انتقادی از نقص فعالیت‌ها در هراجمع، عموماً مقدمه‌ی دل آگاهی و آغاز کار های اصلاحی و تحولات رفاهی بخش عملی است . این زمزمه در مورد کیفیت کار سازمانهای جوانان اینک بشدت احساس میشود . هم اکنون افراد و گروههای مختلفی با تشکیل جلسه های مداوم ، در اندیشه‌ی بهبود وضع سازمانهای مربوط به جوانان و یادآوری لزوم تجدیدنظر در آنها ، و پیشنهاد های اصلاحی در این موردند .

« مجمع ملی فعالیتهای اجتماعی » که از گروهی افراد داوطلب و کاردان و کوشا تشکیل شده است ، اخیراً طرحی جهت هماهنگ ساختن فعالیت های انفرادی سازمانهای جوانان و ایجاد يك کانون رهبری تهیه کرده است که در يك شورای عالی جوانان به تصویب رساند . نویسندگان این طرح پیشنهادی ، درباره‌ی سازمانهای نوزده گانه‌ی موجود می‌نگارند : «سازمانهایی که فعلاً در این جهت ، به تناسب امکانات خود ، تلاشها و فعالیتهائی دارند ، از نظر « کمیت » قابل

مجمع ملی
فعالیتهای اجتماعی
جوانان

ملاحظه‌اند. ولی «کیفیت» و چگونگی اعمال آنها، محتاج مطالعه و بررسی دقیق و بیطرفانه می‌باشد، تا کلیه‌ی این رشته فعالیتها مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته میزان تأثیر، مخصوصاً بازده آنها، در محیط اجتماعی ایران، در گذشته و حال و آینده، مستقل از هرگونه مانورهای تبلیغاتی معلوم و مشخص گردد» ۱.

در بهار سال ۱۳۴۱، انجمن ملی حمایت کودکان ایرانی، وابسته به «یونیسف» از کودکانی ایرانی و تبهکاری «کمیته‌ی دفاع سازمان ملل متحد» دعوتی بعمل آورد، تا کارشناسی برای بررسی جوانان

«مسئله‌ی تبهکاری جوانان» و پیشگیری آن، بایران اعزام دارد. دکتر «گالووی» رئیس این کمیته که خود از کارشناسان بنام «تبهکاری جوانان» است، مدتی بایران آمد، و پیشنهاد هائی برای همکاری داد که قسمتی از آن در حال تکوین و آغاز اجراست.

از تابستان سال ۱۳۴۱ تا اسفند ماه همان سال، مجمع ملی فعالیتهای اجتماعی، مؤسسه مطالعات تحقیقات اجتماعی دانشگاه برای جوانان

تهران و «کمیته بهداشت روانی» وابسته به اداره‌ی بهداشت روانی وزارت بهداری، در جلسه‌های مرتب هفتگی به تنظیم برنامه‌ی جامع و موقتی برای یک نهضت عمومی مربوط به مسئله‌ی جوانان همت گماشتند. از جمله اقدامات این کمیته‌ی مؤتلف، یکی تشکیل «سمینار مسائل جوانان» در اسفند ماه گذشته است. قرار شد در این سمینار که ضمناً مقدمه‌ی تشکیل یک «کنگره‌ی جوانان» بشمار میرود، کارشناسان و افراد صاحب نظر، نخست به طرح دقیقی از حداکثر مسائل موجود گروههای مختلف جوانان ایران بپردازند. و زمینه را برای آسیب شناسی و سبب شناسی اجتماعی مسائل جوانان ایران فراهم سازند؛ و آنگاه راههائی عملی برای چاره‌جویی آن مسائل اندیشیده شود. ۲. در «کنگره‌ی جوانان» بویژه در نظر است که نمایندگان نسل جوان، خود بطور مستقیم به درد دل و بیان خواسته‌های خویش بپردازند، نه آنکه چون گذشته، پیران جوانی از یاد برده، با قیاس به نفس، به بیان نیازها، از زبان جوانان مبادرت ورزند.

علاوه بر یک سلسله جنبش‌های مستقیمی جنبش‌های غیرمستقیم که بخاطر جوانان در حال رشد و تکوین

۱- نقل از نسخه‌ی ماشین‌شده‌ی طرح تقدیمی به شورای عالی رهبری جوانان نخست‌وزیری، برای بهبود سازمان‌های تربیت بدنی و تفریحات سالم، «بوسیله‌ی مجمع ملی فعالیتهای اجتماعی». نسخه‌ای از این طرح را آقای حسینقلی شاملو مشاور مجمع فعالیت‌های اجتماعی در اختیار مانهاند. مادر اینجا فرصت را غنیمت شمرده از بذل لطف بیدریغ نامبرده صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

1 - Galaway

۲- متن پاره‌ای از سخنرانیهای سمینار مسائل جوانان، در شماره‌های گذشته‌ی همین مجله منتشر شده‌است.

است ، از جنبش های دیگری نیز می توان نام برد که هر چند مستقیماً بنام جوانان به وقوع نمی پیوندد ، لیکن قسمت عمده ی آن برای حفظ سلامت و حیثیت و نجات نسل جوان گرفتار ماست .

یکی از این نوع جنبش ها ، نهضتی است که به وسیله ی «انجمن ملی نجات معتادین» در حال تکوین است . بنیان گزاران این انجمن

که پایه ی تشکیل آن ، در بهمن ماه ۱۳۴۱ گذارده شده است ، بویژه با توجه به خطر مهم اعتیاد برای نسل جوان کشور ، جهاد خود را آغاز کرده اند .

با توجه به آمار های مختلف ، و مالیات ها و درآمد های دولتی در سال های گذشته از

کشت خشخاش و مقدار مصرف تریاک در ایران ، کارشناسان مواد مخدر معتقدند که در حدود چهارصد هزار معتاد در زمان حاضر در ایران وجود دارد ۱ .

بئس البدل و خلف بدتر از سلف تریاک ، مسئله ی هروئین اینک «هروئین» است . خطر شیوع هروئین

بیشتر از هر طبقه ، متوجه نسل های جوان است . و پیران بیشتر بهمان اعتیاد قدیم خود - تریاک - قانع اند ۲ .

با تخمینی که دادستانی تهران در دومین جلسه ی «انجمن ملی نجات معتادین» بدست داد، احیاناً در تهران بالغ بر پانزده هزار تن معتاد به هروئین وجود دارد . و جرایم مربوط به هروئین در چند ساله ی اخیر به بیست برابر افزایش یافته است . ما قید احتیاط را در این باره ناگزیر باید رعایت کنیم . چون هنوز منبع کامل و دقیقی برای آمار معتادین به هروئین در دست نیست . در هر حال این رقم ، یا اندکی بیشتر یا کمتر از آن ، از چهره ی واقعی و دهشتناک اعتیاد

۱ - الکلیسم یا اعتیاد به الکل و عوارض آن مسئله ی مهم کشورهای غربی، و اعتیاد به مواد مخدره بیشتر مسئله ی کشورهای شرقی است. برای مثال در حدود ده درصد از ۴۵ میلیون نفر جمعیت، یعنی ۵۴ میلیون نفر در فرانسه گرفتار عوارض الکلی هستند بهمداد فرانسه آمریکا با سه درصد از جمعیت صد و هشتاد میلیون نفری خود یعنی با بالغ بر ۵۰ میلیون معتاد، بزرگترین دشواری را در جهان برای مبارزه با الکلیسم داراست. برعکس مسئله ی الکلیسم، با آنکه فرانسه یکی از بزرگترین مراکز توزیع قاچاق مواد مخدره در جهان است، معتادان آن تنها به هزارتن، و معتادان به مواد مخدره در آمریکا بین شصت تا صد هزار تن تخمین شده است. در صورتی که در تایلند (سیام) با بیست و یک میلیون جمعیت، معتادان آن بین هفتاد تا صد هزار، و در ایران بالغ بر چهارصد هزار تن میگردند. در این باره بااستثنای ایران - رک:

Fort, Joel: The Use and Abuse of Alcohol and Narcotics Around the World, in: The Third World Congress of Psychiatry, Vol. I, University of Toronto Press, 1961, P. 398 — 401

۲ - در بیشتر از تحقیقات، خطرناکترین سالهای اعتیاد به مواد مخدره، بویژه اعتیاد به هروئین، سالهای نوجوانی بوده است. در سوئد کمسئله ی اعتیاد به مواد مخدره تازه از ۱۹۵۸ آغاز شده است، سنین ۱۶ و ۱۷ حد اعلا ی هجوم به اعتیاد است. شروع به اعتیاد در سوئد سن چهارده سالگی بوده است. در حالی که ماخود در تهران وسیله ی درمان بیماری بیست ساله را فراهم آورده ایم که از سیزده سالگی معتاد به هروئین شده بود. درباره ی مسئله ی اعتیاد در سوئد، رک:

در تهران چندان دور نیست ۱۰ و با همین رقم بخوبی مسئله مبارزه با اعتیاد آشکار میشود. زیرا اگر معتادین را ((مجرم)) تلقی کنیم - چنانکه قانون کرده است - شماری تنهای معتادین به هروئین در تهران بالغ بر سه برابر بیش از گنجایش تمام زندانهای تهران است. و اگر آنان را ((بیمار)) به پنداریم - چنانکه عموماً در تمام محافل روانشناسی و روان پزشکی جهان چنین تصور میرود - شماری آنها بالغ بر صد و پنجاه برابر ظرفیت یگانه بیمارستان صد تخت - خوابی رسمی معالجهی معتادین است که ما در تهران داراهستیم. در حالیکه این بیمارستان باید پاسخگوی تمام بیماران معتاد ایران باشد که شماری آنها بالغ بر بیست و پنج برابر بیشتر از معتادان به هروئین تنهاست. در شرایط کنونی، اگر تمام معتادان بخواهند معالجه شوند - صرف نظر از معتادان تکراری - یک معتاد بطور متوسط در تهران و بطور کلی در ایران سالها باید انتظار بکشد تا نوبت او برای ترک اعتیاد، با استفاده از وسایل مجهز یک بیمارستان ویژهی معتادین، فرارسد ۱. متأسفانه مقدار فعالیت بیمارستان های خصوصی برای ترک اعتیاد بسیار ناچیز است، و در بسیاری از موارد نیز ترک اعتیاد بوسایل خصوصی قابل اطمینان و توصیه نیست.

با توجه به این مشکلات، به منظور:

مبارزه با اعتیاد ۱- ((پیشگیری)) از اعتیاد و تنویر افکار عمومی نسبت به زیانهای اجتماعی، روانی و اقتصادی آن که بخش

Takman, John: An Epidemiological Study on Narcotic Use Among Stockholm Adolescents, in: The Third World Congress of Psychiatry, Vol. I, Uni. of Toronto Press, 1961, P: 412 - 15.

۱ - در طی دوازده ماه اخیر برابر با سال ۱۹۶۲ میلادی، در ایران تنها ۱۴ تن تریاک قاچاق گرفته شده است. این رقم در گزارش مستشار سازمان ملل برای نظارت بر مواد مخدر، آقای تفنل Tufnell منعکس است. سازمان ملل با ستاد همین گزارشها و حقایق، فشار خود را برای منع کشت خشخاش بر ترکیه و افغانستان که دو منبع اصلی تریاک قاچاق برای ایرانند، افزوده است. اخیراً دولت ترکیه متعهد شده است که کشت خشخاش خود را محدود نماید.

همچنین در این باره رجوع کنید به گزارش آقای تافل دربارهی منع کشت خشخاش و مسئلهی اعتیاد در ایران که در همین شماره منتشر شده است.

۱ - معالجهی معتادان به مواد مخدره دارای اشکالات فراوان است. از جمله در آمریکا ۷۵ درصد از معالجه شدگان در ظرف یک ماه، ونود درصد در ظرف شش ماه پس از معالجه دوباره به انواع موادمخدره روی می آورند. در این باره رگس:

Harold, Arlen, W: The Treatment and Rehabilitation of Drug Addiction, in: The Third World Congress of Psychiatry, Vol. I, University of Toronto Press, 1961, P. 432

چند ماه قبل، مدیر کل بهداشت تایلند، در بازگشت خود از شورای جهانی بهداشت در ژنو، در تهران، در کمیتهی بهداشت روانی اظهار داشت که: «با آنکه دورهی معالجهی معتادان در تایلند سه ماه است، با این وصف در حدود نود درصد از معالجه شدگان دوباره معتاد می شوند. و عموماً بیماران مائکراری هستند». آقای دکتر صبا رئیس بیمارستان معالجهی معتادین، چندی پیش در کمیتهی بهداشت روانی یادآور شد که هفتاد و پنج درصد بیماران هروئینی ما تکراری هستند، یعنی دوباره پس از درمان، به مواد مخدره روی می آورند.

بزرگی از نسل جوان ما را تهدید میکند .
 ۲- **(بهبود)** و تجهیز وسایل موجود درمانی ، و توسعه‌ی سریع و لازم آنها برای درمان معتادان .
 ۳- **(بازتوانی)** یعنی مراقبت بیماران در دوران نسبتاً طولانی نقاهت ، و اعاده‌ی آنها به حال نخست ، پس از خروج از بیمارستان که از حساس ترین اوقات بازگشت بیمار بسوی اعتیاد است . ۱ .

۴- **(سبب شناسی)** و **(همه‌گیرشناسی)** اعتیاد به مواد مخدره در ایران که لازمه‌اش پژوهشهای دامنه داری از طرف افراد و مؤسسات مختلف است . ۲ .

۵- تهیه‌ی پول برای انجام فعالیت‌های لازم . **(انجمن نجات ملی معتادین)** خودرا ناگزیر از انجام يك **(پسیج عمومی)** در ایران میدانده که شماری از اعضا خودرا دست‌کم به صدها هزار تن برساند . و از هر ایرانی انسان دوست و علاقمند به سرنوشت نسل جوان خود ، برای کمک دعوت نماید . ۳ .

فراغت و اعتیاد
 سخن ما درباره‌ی مسئله‌ی اعتیاد که خود بدون شك یکی از مسائل مهم جوانان ایران است ، در ضمن «مسئله‌ی تفریح» بدرازا کشید . لیکن بیهوده سخن بدین درازی نبود . علت این طول کلام ، بیشتر از آنجهت است که عموماً ، چنانکه قبلاً یادآور شدیم ، میان ساعات فراغت و فعالیت های ناسالم و انحرافی و تبهکارانه ، رابطه‌ی نزدیک و مستقیم وجود دارد . ایجاد وسایل تفریحات و فعالیت ها و اشتغالات سالم برای جوانان ، خود مهمترین اقدام پیشگیر از ابتلای آنان به انواع انحرافات ، از جمله مواد مخدره است .

۱ - در ایران دوره‌ی ترك اعتیاد در بیمارستان معتادین ، اینك برسه هفته بالغ می‌شود . یکی از علل بازگشت دوباره‌ی بیمار پس از معالجه به استعمال مواد مخدره ، درحقیقت همین دوران کوتاه درمان است . تحقیقات فراوان نشان داده است که بدن معتاد دست‌کم پس از شش ماه به حد طبیعی انجام وظایف فیزیولوژی خود باز می‌گردد . کارشناسان درمان بیماران معتاد معتقدند که حداقل ۶ ماه باید بیمار معتاد برای ترك اعتیاد خود، تحت درمان و مراقبت کامل باشد . تجربه نشان داده است بیماران که بیش از شش ماه تحت درمان بوده‌اند ، حداکثر موفقیت‌نویشان شده است . در این باره رجوع کنید به:

Vogel, Victor: Facts About Narcotics, Science Research Associates. Inc. Chicago, 1960, P. 35

۲- خوشبختانه بخش مهمی از این تحقیق در آذرماه اسال (۱۳۴۱) آغاز شده است . این پژوهش تحت نظر پروفسور «فرانک ویکروی Frank Vicroy» که از طرف «فولبرایت» پیش از یکسال در ایران بسر برده است ، بعنوان کارورزی گروهی از دانشجویان آموزشگاه خدمات اجتماعی انجام می‌گیرد . و قرار است شامل بررسی کامل درباره‌ی پنج هزار بیمار معتاد گردد .

۳- هدف‌های پنجگانه‌ی انجمن ملی نجات معتادین ، از ماده‌ی يك اساسنامه‌ی انجمن ، و صورت مذاکرات سومین جلسه‌ی انجمن در (۱۱ بهمن ۱۳۴۱) نقل شده است .

۵- مسئله‌ی مقبولیت و خودنمایی

در گذشته اجتماع ما برای زنان ، وظیفه‌ای جز زناشویی و خانه داری و تربیت فرزند نمی‌شناخت . از اینرو دختران را عموماً از خردسالی بشوهر میدادند . و اگر احیاناً سن دختری از بیست تجاوز میکرد ، و بخانه‌ی شوهر نمیرفت ، حرف و سخن ذراطراف او بدرازا میکشید . و او در خود احساس نقص میکرد . و به لقب های اهانت آمیز «پیردختر» ، «ترشیده» و «مانده» و نظیر آن محکوم میگردد . از اینروی خانواده ها ، گاه برای زود شوهر دادن دختران خود ، به انواع لطایف الحیل ممکن توسل می‌جستند ! و بیچاره‌پسر دختران ، ناگزیر بودند انواع طعن ها و گوشه‌ها و کنایات دزدانکی را تحمل نمایند !

یکی از لطایفی که در «ادبیات عامیانه» با خودنمایی در ادبیات «فولکلور» ما ، ذربازه‌ی پیردختری ، فاطمه نام ، وجود دارد ، میکوشد از زبان پیرمزد بقالی ، بنام مشهدی حسن ، پرده از راز رفتار پیرکرشمه و غیرعادی این فاطمه خانم بیک سوزند ، و انگیزه‌ی اصلی او را درماورای رفتار غلط انداز ظاهریش ، نشان بدهد . آن داستان چنین است :

فاطمه خانم که ننش از بیست و پنج سال تجاوز کرده است ، و از بد حادثه هنوز بخانه‌ی شوهر نرفته است ، روزانه بکرات ، وقت و بیوقت ، به بالای پشت بام می‌آید و قالی تکانی میکند . مشهدی حسن که ناظر قالی تکانی های پی‌دزپی و غیرلازم فاطمه خانم شده است ، هر بار پس از قالی تکانی بی‌گرد و غباراوه زیر لب زمزمه میکند که :

آمدی پشت بام ، قالی تکانی روتکاندی

قالیت خاک نداشت - : خودت رو نماندی !

مشهدی حسن معتقد است که قالی تکانی فاطمه خانم «بهانه» ای بیش نیست . و قصد اصلی او «خودنمایی» و «جلب توجه مردم» است ، تا مگر روزی از مردی دل برباید و همسر او گردد . مشهدی حسن ، نظری صائب دارد . ماجرای فاطمه ، داستان انسانها و بهانه‌ی قالی تکانی او ، تجلی یکی از لطیف‌ترین دقایق روح آنهاست . میل به «خودنمایی» و «جلب توجه» و «مقبولیت» و «سرشناسی» نه تنها یکی از اساسی‌ترین نیازمندی های روانی انسان است ، بلکه کامجویی و تجلی آنرا ، درهر موجود جاندار ، کم و بیش ، می‌توان ملاحظه کرد . از کرم شب تاب گرفته تا طائوس مست ، جانداران همه به شیوه‌ای مخصوص جلوه‌فروش و خودنما هستند .

خودنمائی و شکوه‌های درنامه های فراوانی که ما پیوسته از طرف شنوندگان رادیویی خود دریافت می‌داریم، **مردم** این نیاز شدیداً منعکس است. از جمله بانویی خانه دار، بیست و نه ساله، از تبریز بما نوشته است :-

«... شوهر قدرناشناس و حق شناسی دارم. صبح تا شام رنج می‌برم، زحمت می‌کشم، از شستن ظروف و لباس، پختن غذا، تا تزیین اطاق‌ها، و بافتنی های لازم را برای او و بچه‌ها، خودم شخصاً انجام می‌دهم ... ولی وقتی به‌خانه می‌رسد، مثل اینستکه هیچ کاری انجام نشده، اصلاً توجهی به هیچ چیز ندارد ... لباس اتو کرده، کراوات تمیز و آماده و کفش های واکس زده‌ی او را که جلوی من می‌گذارم، یک (متشکرم!) یک (دستت دردکنه!) نمی‌گوید ... اگر هم خودم برایش تعریف کنم، باتندی حرفم را قطع می‌کند که :- «خوبه، اینقدر کارهات را برخ من نکش، مگه چی کار کرده‌ای، شاخ غول شکسته‌ای، یا از قله‌ی دماوند بالا رفته‌ای؟»، در صورتی که اگر زحمت های من نبود،، حالا هشتش گروی نهش بود...»

خودنمائی و
صیانت نفس
نیاز به «مقبولیت» و جلب توجه و تأیید، از «حب اصیل ذات» سرچشمه می‌گیرد. و چنانکه یادآور شدیم، بدون استئنا در تمام جانداران، بویژه ذر انسان، به شدت موجود است. و اگر ارضاء نشود. نازاحتی‌ها، بدبینی‌ها، باسها، ستیزه جوئیها، و راه های زیانمند و انحرافی دیگری را برای کامجویی خویش در پیش می‌گیرد. بسیاری از شکایت‌ها و ناله‌ها و پرخاش **پر خاشجویی و خودنمائی** جوئی های گذشته شاعران و نویسندگان، در ادبیات عموماً از عدم توجه کافی مردمان به آنان و آثارشان ناشی شده است. «خودستائی» های گاه بسیار لطیف، و گاه بس نیاز پرغرور و اهانت آمیز بسیاری از شاعران، جلوه های دیگری از همین میل به مقبولیت، جلوه فروشی، و علاقه به جلب توجه و مهرجویی آنان است :-

به چه کار آیدت ز گل طبعی؟!
از گلستان من بجز ورقی!
گل همین پنج زوز و شش باشد،
وین گلستان همیشه خوش باشد ا
بناهای آباد گردد خراب
ز بازان وز تابش آفتاب،
پی افکندم از نظم کاخی بلند،
که از باد و باران نیابد، گزند ...
بسی رنج بردم، در این سال سی،
عجم زنده کردم، بدین پارسی
نمیرم از این پس که هن زنده‌ام،
چو تخم سخن را پراکنده‌ام،

هر آنکس که دارد ، هس و رای و دین ،
 پس از مرگ برمن کند آفرین ا
 غزل سرائی ناهید ، صرفه‌ای نبرد ،
 در آن مقام که «حافظ» بر آورد آواز
 يك چاهمی من در همه دیوان کسان نیست ،
 گر هست بچوئید و بیارید برمن ...
 گر زیب و فری هست ، سخنهای نوین را
 هست آنهمه زیندگی از زیب و فر ... من
 من هیچ هم آورد بگفتار ندارم ،
 برهان من این کلك بگیتی سمرمن
 آشوبگری هاست بهرجا که بخندد ،
 شعر تر من ، دختر آشوبگر من ۲ ...

نیاز به «مقبولیت» ، و خودنمائی و جلب
 تنوع در خودنمائی توجه ، فاطمه خانم شوهر ناکرده ، کدبانوی
 رنجیده خاطر ، و یاسعدی و فردوسی و حافظ نمی‌شناسد ، و در
 اصرار به کامجویی خویش ، تبعیضی قائل نمیشود . بلکه آن ، نیاز
 پرفشار طاقت فرسایی است که تا کاش حاصل نیاید ، آرام نمی
 گیرد . این نیاز ، به گفته‌ی شاعر ، چون پری رواست - : تاب
 مستوری ندارد ؛ درار بندی سر از روزن برآرد . تنها راههائی را که
 می‌پیماید و ماسکهائی را که برچهره میزند ، ممکن است کاملاً متنوع
 و حتی گمراه کننده باشد .

شیوه‌های معکوس
 خودنمائی
 کسیکه در شکسته نفسی، و گوشه گیری، و
 بیزاری ظاهری از سرشناسی و شهرت و
 مقبولیت افراط می‌ورزد ، در حقیقت به
 شیوه‌ی معکوس و منحرفی به جلب توجه پرداخته است . شاهدی
 گویا از این دسته از «خودنمایان منفی» ، در ادبیات معاصر ما ، «بوف
 کور» قهرمان داستان «صادق هدایت» است . وی مدعی است -
 «... بعد از آنکه رفتم ، بدرک ، میخواهد کسی کاغذ
 پاره های مرا بخواند ، میخواهد هفتاد سال سیاه هم نخواند.
 من فقط برای این «احتیاج به نوشتن» که عجالتاً برآیم ضروری
 شده‌است، می‌نویسم. من «محتاجم»! بیش از پیش «محتاجم»
 که افکارم را به «موجود خیالی» خودم ، به «سایه‌ی خودم»
 ارتباط بدهم ... فقط با سایه‌ی خودم ، خوب می‌توانم حرف
 بزنم ... فقط او میتواند مرا بشناسد ...» ۳
 بوف کور اصرار دارد که بنویسد . و نوشته های خود را
 اگر نتواند به چاپ رساند ، پلی کپی کرده میان دوستان و آشنایان
 خود پخش کند . او اگر از مردم ، یا بقول خودش از «رجالها» و «
 لکاته‌ها» ، قهر میکند و به همه ناسزا می‌گوید ، واز همشینی با

۱ - فردوسی

۲ - دکتر مهدی حمیدی : پس از یکسال ، چاپ دوم ، مطبوعاتی پیروز،

۱۳۳۷ ، ص ۴-۷۳

۳- صادق هدایت : بوف کور ج ۶ ، تهران ۱۳۳۶ ، ص ۵۱-۵۰

آنان اظهار نفرت مینماید ، و از محیط شان دوری می‌جوید ، یکی برای همین است که باو اجازه‌ی کافی برای خودنمائی ، جولان شخصیت و استعداد نمیدهند . او را آنطور که هست ، و مایلست ابراز وجود و اظهار عقیده کند ، نمی‌شناسند ، و تفاهم لازم نسبت به احوالش ندارند . این وضع خفقان‌آور ، که شخصیت او را به تباهی میکشد ، او را سرانجام باهمدستی علی دیگر ، و ادار به «خودگشی» میکند . درحالیکه واسبین فغان او ، برای مقبولیت و خودنمائی و مهرجویی ، به عنوان «**احتیاج به نوشتن**» ، احتیاجی که او اینک بیش از هر زمان دیگر آنرا احساس میکند ، تصریح و تفریر میشود .

یکی از انحرافات افراطی نیاز به مقبولیت و خودنمائی ، تحت عنوان بیماری «**اکسی‌هی برهنه‌گری**» و «**خود عربان‌نمائی**» ، و «**کشف‌عورت**» در ملاء عام و انظار مردمان ، مورد گفتگوی روانشناسان است .

صرفنظر از برهنه‌گری که خود حاکی از ضعف شخصیت ، خود کم بینی ، و عدم رضای صحیح میل به خودنمائی است ، نیاز به مقبولیت را نمی‌توان ، به کلی سرکوفته و نابود کرد . و یاناسالم و ناپسند دانست . ما هرگاه مانع از این تجلی شخصیت ، بطور طبیعی و عادی گردیم ، ناچار آن برای رضای خود ، راه‌های زیانمند دیگری را در پیش خواهد گرفت . و چنانکه ، در مورد «**بوف کور**» یادآور شدیم ، حتی درست جهت ظاهری عکس خودنمائی ، یعنی مردم‌گریزی ، گوشه‌گیری ، انزوا پرستی ، و بی‌زاری از زندگی ، پر خاشجویی ، برهنه‌گری ، تبهکاری ، پناهجویی به الکل و مواد مخدره و نظیر آن را در پیش خواهد گرفت .

نظام‌های تربیتی ، و سازمانهای خانوادگی ، اداری و اجتماعی هر کشور ، اگر بی‌اندازی و به‌روزی خود علاقمندند ، ناگزیر باید ، در طرح تشکیلات ، و برنامه‌های پرورشی و عمرانی خویش ، ضمناً در اندیشه‌ی رضای کامل و سالم این نیاز اساسی افراد باشند . «**ارل‌کلی**» ، یکی از رهبران تربیتی امریکا در کتاب پراچ خود ، بنام «**دردفاع از جوانی**» می‌نویسد : «شهرهای ما ، برای بزرگسالان ساخته شده است» ، نه برای جوانان 2 . آنچه در مورد شهرهای امریکا صدق میکند . بمراتب شدیدتر ، نه تنها در مورد شهرهای ما ، بلکه در مورد روستاهای ما نیز بخوبی صدق میکند . چنانکه می‌دانیم ، تا قبل از اجرای «**اصلاحات ارضی**» روستاهای ما ، حتی محیط سالمی برای زندگی انسانی بزرگسالان نبود ،

1 - Exhibitionism

2 - Kelley, Earl. C. : In Defense of Youth, Prentice-Hall, Inc. Englewood Cliffs, N.J. 1962, P. 14

تاچه رسد به جوانان ؛ و هنوز هم راه نسبتاً درازی را در این مورد در پیش داریم .

به خانواده هائیکه در آنها حکومت مطلق در دست مرد و پدر خانواده است ، در اصطلاح فنی ، «**خانواده های پدرشاهی**» یا «**پدر سالاری**» میگویند . خانواده های ماعموماً هنوز از بقایای خانواده های سختگیر پدرشاهی بشمار میروند . خودکامگی و سخت گیری بزرگتران در این گونه خانواده ها ، بزرگترین مانع رشد صحیح و تجلی شخصیت و خودنمایی کودکان است . بعد از خانواده ، در گذشته نوبت مکتب خانه ها ، و استاد کار ها بود . مدارس و معلمان امروزی ما نیز هنوز غالباً تحت نفوذ روشن های سختگیر و خودکامه ای اجتماعات «**پدرسالاری**» ، با شاگردان خود رفتار میکنند .

دراثر تودهنی خوردن های بیرحمانه و ناسنجیده از کودکی ، در بسیاری از جوانان ما يك نوع احساس خود کم بینی و حقارت ، هراس از تکلم در میان جمع و لکنت زبان دیده میشود . و از آنجا که این صفات غالباً مانع از پیشرفت در تحصیل و کار و زندگی است ، بسیاری از جوانان ما اینک در رنج های جانکاهی از این حیث بسر میبرند . «**سبعده**» از زبان نونهالان رنجور خانواده های سختگیر و «**پدرسالاری**» ایران ، در قرن ها پیش چه نیکو سروده است :

فرو کوفت پیری پسر را بچوب ،
بگفت - :

«ای پدر ! بیگناهم ، مکوب !

توان بر تو از جور مردم گریست ،

ولی چون تو جورم کنی ، چاره چیست ؟»

بی اعتنائی ، تحقیر و اهانت و لب دوختن فرزندان ، در میان بسیاری از خانواده های ما ، گاه چنان جاهلانه و جابرانه است که شنیدن ماجرای کودکی گروه زیادی از افراد ناراحت ، سخت دل ترین مردم را متأثر میسازد .

نامه ی يك جوان سی و يك ساله که در کودکی بجرم بیماری «**سودا**» یا «**اکرما**» مورد منتهای بی مهری خانواده ی خود قرار گرفته است ، شاهد گویا و اندوهباری از این مدعی است .

این جوان ، هنگام مراجعه بما ، در اثر ناراحتی قادر بتکلم نبود ، و اجازه خواست که درد دل خود را بنویسد . اینک قسمت هائی از نوشته ی او - :

« ... تا آنجا که بخاطر دارم پدر و مادرم میگویند ، از طفولیت

(از بیش ماهگی) مبتلا به اکرما (سودا) بوده ام ... و تمام معالجات تاکنون نتیجه ی قطعی نداشته است . در میان يك خانواده ی هفت اولادی ، تنها من دچار این مرض شده ام ... چون این مرض در کودکی سروصورت و قسمت های دیگر بدن مرا فرا گرفته بود ، باعث تیغیر و انزجار افراد خانواده و حتی پدر و مادرم می شدم . و چون

این مطلب را همیشه حس میکردم که همه از دیدن زخمهای من ، بدشان میآید ، همیشه سعی داشتم که خودم را ، دور از همه نگاهدارم . مخصوصاً مواقع میهمانی های خانوادگی ، درمواقع غذاخوردن ، همیشه مرا دور از دیگران ، درظرف مخصوص بخودم ، غذا میدادند . بیشتر مواقع نهارخوردن من در گوشه‌ی حیات نزدیک سگی انجام میگرفت که آن راهم آنجا بسته بودند . پدر و مادرم بمن میگفتند ، تونجس هستی ، نباید دست بکاسه و کوزه بزنی و باید درظرف مخصوص خودت غذا بخوری که روی فرش نریزد . این رفتار پدر و مادرم همیشه مرا رنج میداد . من و سگمان هر دو مانند دومیترود ، تنها غمخوار هم بودیم . بچه‌های همسال من با من بازی نمیکردند . و اگر هم نزدیک من میآمدند ، فوراً بزرگترها آنها را از پیش من دور میکردند . من همیشه تنها یا حسرت از دور ناظر بازی بچه‌های فامیل بودم . و گاه‌گاهی مرا مسخره میکردند ، و حرف های نیش‌دار ، مانند « خرزخمو » ، و « اگپیری » و نظیر آن بمن میگفتند ، و هرهر بمن می‌خندیدند ... همیشه مجبور بودم ، دور از همه توی رختخواب مخصوص بخوابم . در مواقع مهمانی رختخواب مرا هسم میآوردند ، و توی اتاق خدمتکارها میانداختند . موقع صبحانه هم ، همیشه درپشت دیگران محل جای خوردن من بود ...

این طرز رفتار تا دوران مدرسه پیش آمد . در ۱۳ سالگی وارد دبستان شدم . چون همیشه سر و صورتم زخم بود ، در دبستان های دولتی قبول نمیکردند . تا اینکه در همسایگی ما دبستانی ملی باز شد . چون مدیر آن آشنای پدرم بود ، توانستم در آن دبستان نام‌نویسی کنم . ولی پدر و مادرم به اولیاء آن دبستان گفته بودند : « ما اصراری به درس خواندن این بچه نداریم » . پس از کلاس اول و دوم و سوم ، باز درسال چهارم نتوانستم بدبستان بروم . چون سودای من دوباره شدیداً تمام سر و صورتم را فرا گرفته بود . سال بعد که زخم هایم اندکی بهتر شده بود ، دوباره بدبستان رفتم . سرانجام باهزار رنج دوران دبستانم را به پایان رساندم لیکن دوران دبستانم هم دست‌کمی از دوران کودکیم نداشت . چون دبستان من همانطور که گفتم ملی بود . و میبایست ماهی ۲۰ ریال شهریه به پردازم . و این خود رنج بزرگی برای من بود . زیرا من نمیتوانستم این پول را سرموقع پردازم ، و گاه مبلغی به سال دیگر میافتاد . و پدرم درپرداخت وجه سهل‌انگاری میکرد . مدیرهم پیوسته در سر صف ، درانظار شاگردان دیگر بخاطر آن مرا سرزنش و تنبیه میکرد . سال ششم مبلغ شهریه به ۴۰ ریال رسید که باز موجب ناراحتی بیشتر من شد . موقع امتحان نهائی ، از یکماه قبل از آن ، مدیر مرا مرتباً تهدید میکرد که اگر شهریه های عقب افتاده‌ی خود را نیآوری ، تو را برای امتحان نهائی معرفی نخواهم کرد . و بالاخره هم من نتوانستم شهریه را پردازم ، تنها در اثر گریه و التماس زیاد من ، و شفاعت یک آموزگار ، روز امتحان ، مدیر مابهزار زحمت جواز مرا داد و من بایک سرشکستگی

و نومی‌دی و ترس روانه‌ی جلسه‌ی امتحان شدم ...

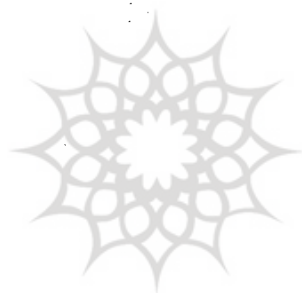
در دوره‌ی دبیرستان هم همیشه تنها بودم . اگر چه نمی‌بایستی شهریه بپردازم ، ولی چیزهای دیگری مرا رنج میداد و آن سر و وضع بهتر بچه‌ها ، و وضع بسیار حقیرانه‌ی من بود . این وضع موجب شد که من بکلی از همه کناره‌کنم و تنها بمانم . قدرت بیان هم نداشتم . همیشه یکنوع ترس و دلهره در من بود . اگر هم مطلبی را میدانستم ، و دبیر می‌پرسید ، جرات برخاستن و گفتنش را نداشتم . می‌ترسیدم ، زبانم دچار لکنت شود ، بغض بیخ گلویم را بگیرد ، و بچه‌ها بیشتر مسخره‌ام کنند ...

در کلاس سوم دبیرستان دچار حصبه شدم . و این بیماری چهار ماه مرا انداخت و در نتیجه آن سال ، مردود شدم و شکستی دیگر بر شکست‌هایم افزوده شد . بیم آن میرفت که دیگر از لحاظ مالی نتوانم تحصیل کنم . با هزار مرارت سال بعد توانستم به تحصیل ادامه دهم . ولی دیگر نتوانستم در سال چهارم درس بخوانم . زیرا مجبور به کار و تهیه‌ی مخارج خود گشتم . پس از مدتی کار در یک بنگاه ، بیکار شدم . و مدتی سرگردان دنبال کار می‌گشتم . مدت‌ها این در و آندر زدم . حتی به تهران آمدم ... واز آنجا به دنبال کار به شیراز رفتم . در آنجا مدتی مریض شدم . دیگر امیدم نزدیک بود بکلی قطع شود ... تا اینکه بطور روز مزدکاری موقت بدست آوردم ، . ولی کارفرمای من از من خوشش نیامد ، و عذر مرا خواست و کار مرا بدیگری که توصیه داشت ، داد . باز یکماه بیکار و سرگردان شدم . تا در یک شرکت مقاطعه‌کاری ، زبردستان یک مهندس با روزی ۵ تومان مشغول کار شدم . این مهندس هم بسیار بد اخلاق و کم حوصله و بد دهن بود . پیوسته دشنام میداد ، و از کوچکترین چیزی بهانه میگرفت ... با فرارسیدن زمستان دوباره بیکار شدم ... در تمام این ایام هم بزرگترین چیزی که بیش از تمام ناراحتی‌ها و دلهره‌های دیگرم رنجم میداد ، عقب ماندگی تحصیلیم بود ... از مدتها پیش تصمیم گرفته بودم که شب‌ها مشغول ادامه‌ی تحصیل شوم . لیکن همین بیکاری‌ها و اخراج‌های بی در پی مانع از انجام تصمیمم میشد ... ولی بهر رنجی بود ، بالاخره پس از شش سال ترک تحصیل ، توانستم در امتحانات متفرقه سال پنجم دبیرستان شرکت کنم که باز مردود شدم ... در اثر این فشارها یکی از آشنایان مرا وادار به ازدواج کرد ... ثمره‌ی این ازدواج اینک دوفرنزند است که تنها دلبستگی و علاقه‌ی من بزندگی‌اند . این بچه‌های معصوم تنها کسانی هستند که بدون اکراه ، وقتی مرا می‌بینند به من روی می‌آورند ، و مرا می‌بوسند ... ولی می‌ترسم که آنها هم اگر اندکی بزرگتر شوند و عقل‌رس شوند ، از من روی گردان و فراری شوند ...»

با وجود آنکه قسمت زیادی از نامه‌ی این جوان را ما حذف و خلاصه کرده‌ایم ، هنوز شرح ماجرای غم‌انگیز زندگی او بالغ بر سه صفحه‌ی دیگر ادامه دارد . ما تا همین جا بدان اکتفا میکنیم . این نامه دورنمای اندوهناک و جامعی است از شکنجه و امید و تکاپوی پررنجی که بسیاری از جوانان ما ، بیش از هر چیز در اثر عدم تفاهم و تبعیض

های جاهلانه‌ی خانواده های خود ، همواره با آن ، دست بگریانند. ترس ، دلهره ، بدبینی ، گوشه گیری ، بوتیمارمنشی ، یاس ، احساس ناخواستگی ، زبونی از بیان منویات ، وحشت از ابراز وجود و اثبات شخصیت ، همه عواقبی است که يك کودکی پر مشقت ، در دامان خانواده‌ای بی تفاهم و بی اعتنا نسبت به نیازمندی های روانی کودک ، و احتیاج او به مقبولیت و جلب توجه ، سهولت میتواند از دنبال داشته باشد .

(ناتمام)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی